

درآمدی بر نقش نظام رسمی تعلیم و تربیت اسلامی در تأمین منابع انسانی*

ولی الله نقی پورفر

عضو هیئت علمی دانشگاه قم. قم. ایران

v-naghipoor@qom.ac.ir

چکیده

نظام تعلیم و تربیت رسمی در اسلام مبتنی بر مراحل رشد، چهار مقطع دارد که هر یک از این مقاطع شش و هفت ساله است؛ مقاطع شش ساله ناظر به تعلیم و تربیت دختران و مقاطع هفت ساله ناظر به تعلیم و تربیت پسران است. از مقطع شکل گیری نطفه تا شش و هفت سالگی، یک مقطع اساسی در این نظام تربیتی اسلامی است که متأسفانه در «سند تحول بنیادین» از آن غفلت شده است.

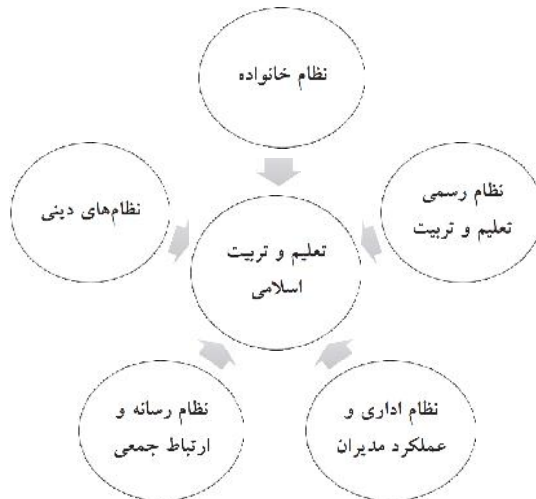
منابع انسانی قابل قبول سازمان‌ها، شخصیتی مرکب از دو هویت ارزشی و حرفه‌ای دارند. نظام تعلیم و تربیت رسمی اسلامی متکفل شکل گیری این دو هویت، در مقاطع چهارگانه مبتنی بر مراحل رشد است. مقطع اول و دوم، متکفل شکل گیری هویت ارزشی مبتنی بر محوریت موسیقی و محتوای قرآن کریم است. مقطع سوم، متکفل شکل گیری هویت حرفه‌ای خانواده‌محور و شغل‌محور برای بازار کار و زندگی خانوادگی است. مقطع چهارم، ناظر به تربیت نخبگان و گسترش مرزهای علم و تولید آن است.

کلیدواژه‌ها: درآمد، نظام رسمی، تعلیم و تربیت، اسلام، تأمین، منابع انسانی.

* این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره دوم تحقیقات بنیادین علوم انسانی منتشر شده است.

مقدمه

«تعلیم و تربیت اسلامی»، حداقل، محصول کارکرد پنج نظام تعلیمی و تربیتی است: نظام خانواده؛ نظام رسمی تعلیم و تربیت؛ نظام رسانه؛ نظام اداری و عملکرد مدیران؛ و نظام‌های دینی شامل روحانیت، مساجد و... .

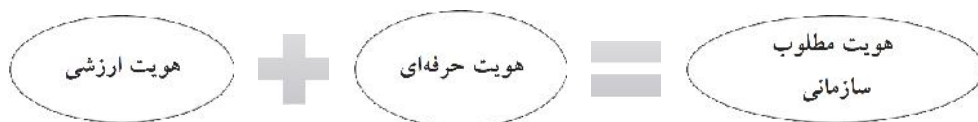


نمودار ۱. الگوی کلی محورهای نقش‌آفرین تعلیم و تربیت اسلامی

در این مقاله، محورهایی از «نقش نظام رسمی تعلیم و تربیت اسلامی، در تأمین منابع انسانی» بررسی می‌شود. ابتدا محورهای کلی نظام رسمی تعلیم و تعلم تذکر داده می‌شود؛ سپس، از نظام رسمی تعلیم و تربیت چهارمقطع شش و هفت‌ساله و نقش آن در تأمین منابع انسانی بحث می‌شود.

۱. محورهای کلی نظام رسمی تعلیم و تربیت

منابع انسانی قابل قبول سازمان‌ها، شخصیتی مرکب از دو هویت ارزشی و حرفه‌ای دارند. نظام تعلیم و تربیت اسلامی، در شکل‌دهی به هویت ارزشی و هویت حرفه‌ای، نقشی اساسی و سرنوشت‌ساز دارد. در نقش اول، شکل‌دهی به «هویت ارزشی»، نظام تعلیم و تربیت، عدل و مکمل خانواده تعریف می‌شود؛ و در نقش دوم، شکل‌دهی به «هویت حرفه‌ای»، نقشی عمده و گاه، نقش منحصربه‌فردی را ایفا می‌کند:



نمودار ۲. الگوی کلی هویت مطلوب سازمانی

در هر نظام تعلیمی - تربیتی، با هدف متعالی جامع دنیا و آخرت، هشت مؤلفه اساسی نقش آفرین است: اهداف تعلیم و تربیت، متعلم و متربی، معلم و مربی، مراحل تعلیم و تربیت، محتوای تعلیم و تربیت، روش تعلیم و تربیت، ابزار تعلیم و تربیت، و محیط تعلیم و تربیت. از مؤلفه‌های یاد شده، «متعلم و متربی»، «معلم و مربی»، «هدف» و «محتوای تعلیم و تربیت»، جایگاه محوری دارند. اگر متعلم نباشد، موضوع و متعلق تعلیم و تربیت به کلی منتفی است؛ و اگر متعلم باشد ولی حداقل استعداد لازم را نداشته باشد، مانند بسیاری از کودکان استثنایی، باز هم تعلیم و تربیت منتفی است.

در نظام جمهوری اسلامی، بیش از یک میلیون کودک استثنایی وجود دارد که حدود دویست هزار نفر آنان (خبرگزاری ایسنا، ۹۳/۸/۹)، قابلیت آموزش آن هم با هزینه‌های بیش از چهار برابر را دارند (همان، ۹۳/۹/۱۹).

بررسی علل شکل‌گیری پدیده کودکان استثنایی نشان می‌دهد بخشی از علل عمده شکل‌گیری این پدیده این موارد هستند: فقدان کفویت جسمی روانی والدین؛ فقدان رعایت ضوابط شرعی، بهداشتی، روانی، غذایی و پزشکی هنگام زناشویی؛ فقدان مراقبت‌های یاد شده در دوران جنینی و شیردهی؛ سوءرفتار والدین با فرزند در دوران قبل از دبستان.

از الزامات شکل‌گیری نسل سالم ارزشی نیز می‌توان این موارد را نام برد: مدیریت و پشتیبانی امر ازدواج جامعه؛ مدیریت و پشتیبانی شکل‌گیری نطفه ارزشی سالم؛ مدیریت و پشتیبانی امور مادران؛ آموزش والدین از شکل‌گیری نطفه تا رسیدن به مرحله آموزش جدی و رسمی دبستان. این الزامات، خود ضرورت شکل‌گیری نظام آموزشی پشتیبانی دوره نطفه تا قبل از دبستان را مطرح می‌کند؛ که دوره اول نظام تعلیم و تربیت از منظر اسلام است.

روایات شیعه و اهل سنت بر مراحل رشد کودک و نوجوان در سه مقطع رشد هفت‌ساله، آشکارا تأکید دارند که در ادامه مورد تذکر و بحث واقع می‌شود.

در نظام تعلیم و تربیت، اگر متعلم و متربی باشد، ولیکن معلم و مربی نباشد، تعلیم و تربیت دچار اختلال جدی است؛ چرا که کارکرد عقل در درون، بدون معلم از بیرون، ناقص و مختل است؛ و اگر معلمی باشد ولیکن مربی نباشد، آموزش‌های دینی و حرفه‌ای کاربردی نیست و نهادینه نخواهد شد.

نظام آموزش و پرورش این‌چنینی، نه خیر دنیا خواهد داشت و نه خیر آخرت؛ چنان‌که بیشتر نظام کنونی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی که از یکصد سال پیش پایه‌گذاری شده است،

نوعاً نه ایجاد اشتغال کرده و نه ارزش‌های دینی را نهادینه می‌کند.

اگر معلمی باشد و آموزش، تفکرِ خلاق محور نباشد باز هم تربیت حرفه‌ای و دینی تحول‌آفرین صورت نخواهد گرفت. سند تحول آموزش و پرورش، تفکر خلاق را محور نظام خود، تعریف کرده است:

«استقرار نظام خلاقیت و نوآوری در آموزش و پرورش در راستای تربیت جامع و بالندگی معنوی و اخلاقی و حمایت مادی و معنوی از مدیران، مربیان و دانش‌آموزان خلاق و نوآور و کارآفرین» (سند تحول آموزش و پرورش، راهکار ۱۸، بند ۵).

اما با کمال تعجب در سال‌های گذشته، در کنار تدوین سند چشم‌انداز تحول بنیادین آموزش و پرورش خلاقیت محور، با استانداردهای ناقص سابق، بیش از صد هزار نیروی انسانی آموزشی جذب شده است (وزیر سابق، حاجی بابایی، فارس نیوز، ۱۶/۳/۹۴)؛ که اکثراً فاقد ویژگی‌های نخبگی و تفکر خلاق برای نظام تعلیم و تربیت هستند. حال آنکه قرار بود منابع انسانی بر مبنای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، که در حال تدوین بود، جذب شوند:

۳. ابتدای فرایند طراحی، تدوین و اجرای اسناد تحولی زیرنظام‌ها (شامل برنامه درسی، تربیت معلم و تأمین منابع انسانی، راهبری و مدیریت، تأمین و تخصیص منابع مالی، تأمین فضا، تجهیزات و فناوری پژوهش و ارزشیابی)، و برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر مبنای نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و مفاد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (هدف‌های کلان ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶)» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهبردهای کلان، بند ۳).

تعجب وقتی افزایش می‌یابد که این سند، یکی دیگر از مؤلفه‌هایش را به جای «کتاب محوری»، «معلم محوری» قرار داده است:

«تأکید بر معلم محوری در رابطه با معلم و دانش‌آموز در عرصه تعلیم و تربیت و جلوگیری از اجرای هر سیاست و برنامه نظری و عملی که این محوریت را مخدوش کند» (سند تحول آموزش و پرورش، راهکار ۸ بند ۷).

«حاکمیت برنامه محوری به جای کتاب محوری و تولید بسته آموزشی در برنامه‌های درسی با رعایت اصل معلم محوری» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۲۱، بند ۹).

استدلال به اینکه دانشگاه فرهنگیان از این به بعد، رسالت تربیت معلمانی با تفکر خلاق را در

دستور کار خود دارد، این اشتباه راهبردی را تصحیح نمی‌کند:

«ایجاد سازوکارهای لازم برای جذب و نگه‌داشت استعدادهای برتر و برخوردار از صلاحیت‌های دینی، اخلاقی، انقلابی و شخصیتی به رشته‌های تربیت معلم با تأکید بر تقویت انگیزه‌های معنوی و مادی معلمان از قبیل برقراری حقوق و دستمزد در دوران تحصیل، ارتقای سطح آموزشی و تجهیزاتی مراکز ذی‌ربط، ایجاد نظام بازآموزی مستمر علمی و تسهیل در ادامه تحصیل با توجه به رتبه‌بندی معلمان» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۱۱ بند ۳).

چرا که وجود خیل عظیم معلمان بدون استاندارد تفکر خلاق، مشکلات فراوانی در راه تحول ایجاد خواهد کرد؛ خصوصاً که تازه وارد سیستم شده‌اند و باز خرید آنها و جایگزینی افراد تیزهوش و خلاق به جایشان ممکن نخواهد بود.

طرح آموزش ضمن خدمت نیز برای کسانی که اکثراً استعدادهای متوسطی دارند، جبران مافات نخواهد کرد:

«۱۳. توسعه مستمر شایستگی‌ها و توانمندی‌های اعتقادی، تربیتی، علمی و حرفه‌ای فرهنگیان (هدف‌های کلان ۴، ۵، ۶، ۷)» (سند تحول بنیادین، راهبردهای کلان بند ۱۳).

صرف‌نظر از این اشتباه راهبردی، تبدیل «تربیت معلم»ها به «دانشگاه فرهنگیان» وقتی برای آینده مفید خواهد بود که از هم‌اکنون، در کنار جذب افراد خلاق توانمند تازه‌نفس جوان، از سراسر کشور افراد خلاق و توانمند محیط‌های حوزوی و دانشگاهی، ولو به شکل مأموریت حداقل ده‌ساله، به این دانشگاه منتقل شوند؛ و به همراه اندک افراد توانمند داخل سیستم، سکانداری آموزشی و اداری این مراکز را عهده‌دار شود تا حداقل تحول مورد انتظار در زمان مناسب صورت پذیرد. مأموریت ده‌ساله از این‌رو است که تربیت معلمان و اساتید خلاق و توانمند کارشناسی تا دکتری را برای مدارس و دانشگاه فرهنگیان، بنیان‌گذاری کنند.

این معنی اجمالاً در سند تحول بنیادین مطرح شده است؛ ولی هنوز اقدام جدی در تحقق آن مشاهده نمی‌شود:

«برقراری ارتباط سازمان‌یافته مراکز علمی پژوهشی با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در سطح ملی و منطقه‌ای و بهره‌مندی از پشتیبانی علمی و تخصصی حوزه‌های علمیه و مؤسسات آموزش عالی و مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای به‌ویژه دانشکده‌های علوم قرآنی،

علوم تربیتی و روان‌شناسی در مدارس» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۷، بند ۳).

«جلب مشارکت دانشگاه‌های برتر و حوزه‌های علمیه در امر تربیت تخصصی، حرفه‌ای و دینی معلمان، کارشناسان و مدیران با همکاری دانشگاه فرهنگیان» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۱۱، بند ۱۰).

محتوای تعلیم و تربیت با مراحل رشد، اشتراکات و تمایزات جنسیت دختران و پسران ارتباط دارد که در بحث مقاطع تحصیلی مطرح خواهد شد.

در سند تحول نیز به این معنی توجه شده است؛ بدون آنکه به تأثیر آن در سنوات مقاطع تحصیلی توجه شود و بدون آنکه به مراحل رشد از منظر اسلام عنایتی شود:

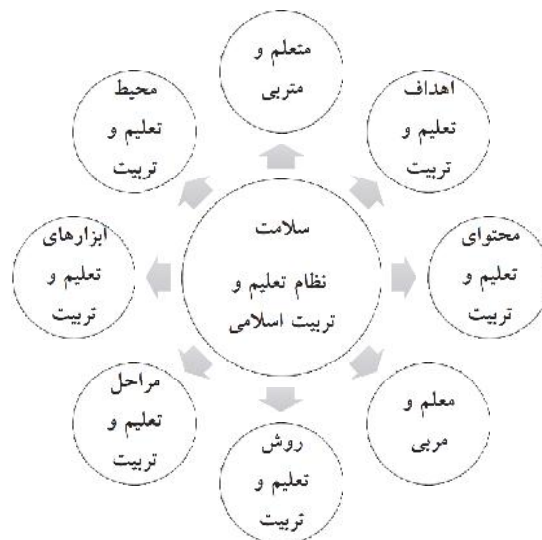
«طراحی و تدوین برنامه آموزشی متناسب با نیازها و نقش‌های دختران و پسران» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۵، بند ۶).

«رعایت اقتضائات هویت جنسیتی (پسران و دختران) و ویژگی‌های دوران بلوغ دانش‌آموزان در برنامه‌های درسی و روش‌ها و برنامه‌های تربیتی ضمن توجه به هویت مشترک آنان» (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۱۶، بند ۲).

آموزش‌ها از منظر اسلام در دو دوره قبل از بلوغ، با هدف تحقق هویت ارزشی اسلامی، قرآن محور است که توضیحش خواهد آمد.

با توجه به مباحث یادشده، نمودار محورهای کلی سلامت نظام رسمی تعلیم و تربیت اسلامی،

چنین است:



نمودار ۳: الگوی کلی سلامت نظام رسمی تعلیم و تربیت اسلامی

در این مقاله با توجه به اشتراکات و تمایزات جنسیتی دختر و پسر صرفاً به بررسی کلی مراحل تعلیم و تربیت و بررسی محتوای تعلیم و تربیت در هر مرحله پرداخته می‌شود؛ محورهای دیگر مجال دیگری را می‌طلبد و در این مقال نمی‌گنجد.

۲. نظام آموزشی چهارمرحله‌ای اسلامی

مقدمه

ابتدا درباره‌ی روایاتِ مقاطعِ رشدِ کودک و نوجوان بحث می‌شود؛ سپس رابطه‌ی نظام تعلیم و تعلم با جنسیت و مقاطع رشد جنس دختر و پسر بررسی می‌شود.

مقاطع تحصیلی در منابع دینی

در فرهنگ روایی غالب، در امر تعلیم و تربیت سه دوره رشد هفت‌ساله، با سه ویژگی «سیادت»، «عبودیت» و «وزارت» تعریف شده است؛ از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرموده است:

«فرزند، آقای هفت‌سال، بنده هفت‌سال و وزیر هفت‌سال است. پس اگر اخلاقش را در ۲۱ سالگی رضایت‌داشتی (الحمدلله)؛ وگرنه، پس به پهلویش بزن و او را رها کن؛ پس به‌راستی عذرت را به پیشگاه خدا آورده‌ای: الولد سید سبع سنین؛ و عبد سبع سنین؛ و وزیر سبع سنین؛ فان رضیت أخلاقه لإحدى و عشرین؛ و إلا، فاضرب علی جنبه؛ فقد أعذرت إلى الله تعالی» (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ص ۲۲۲؛ ری شهری، ۱۳۶۷ش: ۵۷/۱).

نظیر همین معنی در روایات اهل سنت، از پیامبر اسلام (ص) آمده است:

«الولد سید سبع سنین؛ و خادم سبع سنین؛ و وزیر سبع سنین؛ فان رضیت مکانفته لاحدی و عشرین؛ و إلا، فاضرب علی کتفه؛ قد أعذرت إلى الله فیه» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۰/۱۶، ح ۴۵۳۳۸).

در روایات دیگر، هفت سال اول با این تعبیرها آمده است:

«دع ابنک یلعب: فرزندت را رها کن، بازی کند»؛ «الغلام یلعب: فرزند این دوره را بازی می‌کند»؛ «یولی الصبی: کودک تماماً اداره می‌شود»؛ «یرخی الصبی: کودک، در آزادی و راحت باش، گذاشته می‌شود».

«إمام صادق (ع) دع ابنک یلعب سبع سنین، و یؤدب سبعا، و الزمه نفسک سبع سنین، فان أفلح، و إلا، فانه من لا خیر فیه» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۴۶/۶؛ صدوق، ۱۳۶۳ش: ۳۱۸/۳؛

طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۲۲۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۶۷ش: ۵۷/۱).

«عن أبی عبد الله علیه السلام قال: الغلام یلعب سبع سنین ویتعلم (فی) الكتاب سبع سنین ویتعلم الحلال و الحرام سبع سنین» (طوسی، ۱۳۶۴ش: ۱۱۱/۸؛ کلینی ۱۳۶۵ش: ۴۷/۶؛ محمدی ری شهری، ۱۳۶۷ش: ۵۷/۱).

«علی (ع) یولی الصبی سبعا؛ و یؤدب سبعا؛ و یتخدم سبعا؛ و منتهی طوله فی ثلاث و عشرين سنة؛ و عقله فی خمس و ثلاثین؛ و ما کان بعد ذلك، فبالتجارب» (صدوق، ۱۳۶۳ش: ۳۱۹/۳).

«علی (ع) یرخی الصبی سبعا؛ و یؤدب سبعا؛ و یتخدم سبعا؛ و ینتهی طوله فی ثلاث و عشرين؛ و عقله فی خمسة و ثلاثین؛ و ما کان بعد ذلك، فبالتجارب» (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ص ۲۲۳)

کسانی، تعبیرات فوق را دلیل آزادی کودک از تعلیم و تربیت تلقی می‌کنند، حال آنکه اولاً: همه عالم هستی نظام‌مند و قانونمند است؛ از این رو ما به فرمان دین و اولیای الهی مکلف به تقوای الهی و مراعات نظم امور می‌باشیم:

«اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم» (سید رضی، ۱۳۷۹ش: نامه ۴۷)؛

ثانیاً: اساس شخصیت کودک در این دوره بنیان گذاشته می‌شود؛ از این رو مدیریت این دوره اهتمام ویژه‌ای می‌طلبد؛ لذا اگر در این دوره برای کودک برنامه‌ریزی نکنیم، محیط و دیگران طبق الگوی خود، شخصیت کودک را شکل خواهند داد. مقصود از تعبیرات ناظر به دوره اول در روایات فوق، ویژگی شخصیت کودک در این دوره است که حالت سیادت، فرماندهی و امیری دارد.

بدین جهت، برای قراردادن کودک در برنامه تربیتی خود باید با حفظ این ویژگی، فرزند را با میل و رغبت خودش در الگوی تربیتی مطلوب همراه نمود. و این معنی کار بسیار ظریف و دقیقی است که پختگی و خبرگی خاصی را می‌طلبد. تربیت در این دوره حساسیت ویژه‌ای دارد. از این رو، باید با آموزش مهارت‌های لازم به مادران، توانمندی آنان را در برخورد با کج خلقی‌ها و نافرمانی‌های فرزندان بالا برد.

این دوره، نظام آموزشی ویژه‌ای دارد که شخصیت کودک در الگوی تربیتی مطلوب باید ابتدا از طریق آموزش به مادر و بعضاً به پدر، مدیریت می‌شود. حفظ شخصیت سیادت و فرماندهی کودک، در این دوره او را باصلاحت و باعزت و مناعت بار می‌آورد و او را برای آموزش مستقیم و

فرمانبری دوره دوم آماده می‌کند.

از این‌رو، از دوره دوم با تعبیرات «خادم، عبد، متعلم و...» یاد می‌شود. برعکس اگر ویژگی فرماندهی فرزند در این دوره ارضا نشود، این خصلت به دوره بعد منتقل و موجب اختلال در نظام آموزشی آن دوره خواهد شد.

معمولاً اقتدار معلم و مربی (صلابت، سختگیری و بعضاً خشونت) در دوره دوم (دوره دبستان)، رفتار سیادت‌مآبانه کودک را مهار می‌کند و موجب آسیب شخصیتی به عزت نفس او می‌گردد؛ و گاه صدمات جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد. با این شرایط، اگر کودک به حضور در مدرسه ادامه دهد، عطش اعمال فرماندهی و شر و شور کودکی‌اش به دوره دبیرستان کشیده می‌شود؛ درحالی‌که دیگر موازنه قدرت تغییر کرده است و حالا نوبت نوجوان است که تلافی اعمال قدرت معلم در دوره گذشته را بر سر معلم، شاگرد، مدرسه و والدین خویش در بیاورد!

به همین دلیل، هم‌اکنون در بسیاری از مدارس و خانواده‌ها، این جنگ قدرت را شاهدیم و گاه نوجوانان ارضانشده در دوره سیادت، کادر آموزشی و خانواده را به تنگنا می‌کشاند و اشک معلم و والدین خویش را در می‌آورند.

به هر حال اگر روند سیادت و فرماندهی دوره اول و عبودیت و اطاعت‌پذیری دوره دوم در شخصیت و تربیت کودک به درستی طی شود، فرزند در دوره سوم کم‌کم آماده پذیرش مسئولیت اجتماعی می‌شود. از این‌رو در این دوره از فرزند با تعبیرات «وزیر، مستخدم، و متعلم احکام و ضوابط ارتباطات» یاد می‌شود. انتهای این دوره به شکل‌گیری استقلال نسبی شخصیت نوجوان و صلاحیت تشکیل خانواده منجر می‌شود.

در حدیثی، یکی از اصحاب امام موسی کاظم (ع) می‌گوید: مکرراً از حضرت شنیدم که می‌فرمود:

«شرارت و شیطنت پسر بچه در سنین کودکی بایستی امر مثبتی تلقی شود تا که موجب شود، او در بزرگی‌اش بردبار و عاقل شود؛ يستحب غرامه الغلام فی صغره لیكون حلیمًا فی کبره» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ح ۲۷۶۳۷).

این معنی، همان شیطنت‌بازی کودکانه مدیریت‌شده توسط پدر، مادر و مربی است؛ نه اینکه اجازه دهیم کودک هرکاری دلش می‌خواهد، انجام دهد؛ چرا که کودک به بی‌ضابطگی و گردن‌کشی عادت خواهد کرد.

در روایتی، مقطع بندی سه‌گانه، دو شش‌سال و یک هفت‌سال، تعریف شده است:

«عن الصادق علیه السلام قال: احمل صبیك حتى یأتی علی ست سنین؛ ثم أدبه فی الكتاب ست سنین؛ ثم ضمه إلیك، سبع سنین؛ فأدبه بأدبك؛ فإن قبل و صلح؛ وإلا، فخل عنه.» امام صادق (ع)، (طبرسی، ۱۳۹۲ق.، ص ۲۲۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۶۷ش: ۵۷/۱).

این روایت، با مدلول اکثر روایات معتبر شیعه و اهل سنت ناهماهنگ است؛ لذا سه دوره هفت‌ساله قوت شهرت روایی لازم را دارد که ناظر به پسران است. در روایات متعددی، مقطع چهارم رشد پسران، ۲۱ تا ۲۸ سالگی معرفی شده است؛ که با نظم مقاطع هفت‌ساله هماهنگ است؛ لذا رهنمود مهمی در مقطع‌بندی نظام آموزشی به ما تذکر می‌دهد:

«عن أبی عبد الله علیه السلام قال: یتغر الغلام (الصبی) لسبع (سنین) ویؤمر بالصلاة لتسع (سنین)؛ ویفرق بینهم فی المضاجع لعشر. ویحتلم لأربع عشرة (سنه) و منتهی طوله لاحدی و عشرين سنه؛ و منتهی عقله لثمان و عشرين سنه إلا التجارب» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۶۹/۷؛ و ۴۶/۶؛ طوسی، ۱۳۶۴ش: ۱۱۰/۸؛ و ۱۸۳/۹).

از امثال این روایت شریف معلوم می‌شود نظام مقاطع تحصیلی، برای پسران، چهار مقطع هفت‌ساله است.

رابطه مقاطع تحصیلی با جنسیت و مراحل رشد

همان‌گونه که گذشت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، از نقش منطقی و شرعی جنسیت در مقطع‌بندی تحصیلی، با توجه به سه مرحله «سیادت و فرماندهی»، «اطاعت و فرمانبری» و «وزارت و مشارکت اجتماعی» و هدف‌گذاری‌های کلان اسلامی برای مقاطع سه‌گانه، غفلت اساسی صورت گرفته است.

هم‌چنین، «دوره اول؛ دوره سیادت»، از مقاطع نظام آموزش و پرورش مطلوب، حذف شده است؛ حال آنکه همان‌گونه که خواهد آمد خود، شرعاً و عقلاً یک مقطع تحصیلی با ویژگی‌های خاص خود است. از این‌رو، با غفلت از موارد فوق، چهار مقطع سه‌ساله یکسان (از آغاز ۶ سالگی تا پایان ۱۷ سالگی)، برای دختران و پسران تعریف نموده است.

حال آنکه از بدیهیات شرعی، عقلی و تجربی است که سن رشد و بلوغ و سن تکلیف دختر و پسر، تفاوت آشکاری دارد؛ و به‌طور طبیعی در زمان‌بندی مقاطع تحصیلی، اثر بارزی می‌گذارد. از این‌رو، اولاً: در امر تعلیم و تربیت اسلامی علاوه بر اشتراکات، توجه به جنسیت دختر و پسر

موضوعیت دارد؛ در نتیجه مقطع بندی سنی تحصیلی آنان یکسان نیست؛ ثانیاً؛ در کنار محتوای آموزشی مشترک، از حیث خصوصیات و مراحل رشد، محتوای آموزشی ویژه‌ای نیز خواهند داشت.

در روایت معتبری، یکی از اصحاب امام صادق (ع) می‌گوید:

«از حضرت، از دخترکی سؤال کردم که میان من و او محرمیتی نیست در حالی که سراغ من می‌آید پس او را بغل می‌کنم و او را می‌بوسم. پس، حضرت فرمود: هرگاه بر او شش سال گذشت، پس در دامن‌ت قرار نده؛ سألته عن جویریة لیس بینی و بینها محرم تغشانی فأحملها، وأقبلها، فقال^(۴): إذا أتت علیها ست سنین فلا تضعها فی حجرک" امام صادق(ع)» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۵/۵۳۳).

نظیر روایت فوق از احمد بن نعمان، تأکید می‌کند که جایز نیست نامحرم دخترک شش ساله را ببوسد:

«سأله أحمد بن النعمان فقال: (عندی) جویریة لیس بینی و بینها رحم و لها ست سنین؟ قال^(۴): فلا تضعها فی حجرک؛ ولا تقبلها» (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۲۲۳؛ صدوق، ۱۳۶۳ش: ۴۰۶/۳).

در روایت معتبر دیگری زراره از امام صادق (ع) همین معنی را نقل می‌کند:

«عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إذا بلغت الجارية الحرة ست سنین، فلا ینبغی لک أن تقبلها». (کلینی، ۱۳۶۵ش، ۵/۵۳۳؛ طوسی، ۱۳۶۴ش، ۷/۴۸۰)

نظیر این معنی در روایت معتبر دیگری نقل شده است:

«امام موسی کاظم (ع)، نزد حاکم مکه بود و او با خواهر حضرت، دختر امام صادق (ع)، ازدواج کرده بود؛ او دختری داشت که لباس‌هایی به او می‌پوشاند و دخترک به نزد مردان می‌آمد؛ و آنان نیز او را بغل می‌کردند و به سینه می‌چسباندند؛ پس همین که به حضرت رسید، او را با دست‌های کشیده نگه داشت و فرمود: هرگاه بر دختر شش سال گذشت، جایز نیست مرد نامحرم او را ببوسد و نه به سینه بچسباند؛ عن بعض أصحابنا قال: کان أبو الحسن الماضي^(۴)، عند محمد بن إبراهيم والی مکه، و هو تزوج فاطمة بنت أبي عبد الله عليه السلام؛ و كانت لمحمد بن إبراهيم، بنت یلبسها الثیاب؛ و تجئ إلى الرجال؛ فیاخذها الرجل؛ و یضمها إليه. فلما تناهت إلى أبي الحسن عليه السلام، أمسکها بیدیه ممدودتین؛ و قال: إذا أتت علی الجارية ست سنین، لم یجز أن یقبلها رجل لیس (هی) بمحرم (له)، و لا یضمها إليه». (طوسی، ۱۳۶۴ش: ۷/۴۶۱).

در حدیث دیگری امام صادق(ع) از امام باقر(ع) و از امیر مؤمنان(ع) نقل می‌کند که فرمود:
«هم آغوشی عریان مادر و دختر شش ساله‌اش با یکدیگر نوعی فحشا می‌باشد؛ عن جعفر بن محمد، عن أبيه(ع) قال: قال علي عليه السلام: مباشرة المرأة ابنتها إذا بلغت ست سنين، شعبة من الزنا» (صدوق، ۱۳۶۳ش: ۳/۴۳۶).

در حدیثی امام صادق(ع) سن تمیز پسران خردسال را هفت سالگی معرفی می‌کند: هرگاه دختر به شش سالگی رسید، پس نایستی پسر بچه او را ببوسد؛ و پسر بچه نایستی زن را ببوسد هرگاه که از هفت سال بگذرد):

«قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا بلغت الجارية ست سنين، فلا يقبلها الغلام؛ و الغلام لا يقبل المرأة، إذا جاز سبع سنين» (همو، ۳/۴۳۷).

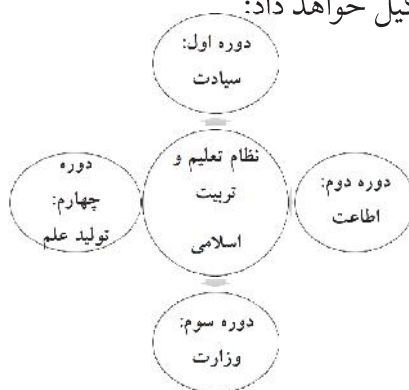
پس ملاحظه می‌شود سن تمیز دختران، شش سالگی و سن تمیز پسران هفت سالگی معرفی شده است. از طرف دیگر سن بلوغ دختران نیز چندسال کمتر است؛ که متوسط تفاوت دو تا سه سال است (نوسان سن بلوغ دختران نه تا چهارده سال است). پس با این الگوی تفاوت سن رشد و بلوغ دختران و پسران معلوم می‌شود: سه مقطع هفت ساله «سیادت، اطاعت و وزارت»، ناظر به پسران است. خصوصاً با توجه به بعضی از این روایات سن بلوغ چهارده سال شمرده شده است که با سن بلوغ نوعی پسران هماهنگ است:

«پسر بچه تا هفت سالگی دندان‌های شیری‌اش می‌افتد و در نه سالگی امر به نماز می‌شود و در ده سالگی در رخت‌خواب میانشان جداسازی می‌شود و در چهارده سالگی بالغ می‌شود و منتهای قدش بیست و یک سالگی است و منتهای رشد طبیعی عقلش بیست و هشت سالگی است و ادامه رشد عقلی‌اش از راه تجربه‌آموزی می‌باشد»:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يثغر الغلام (الصبي) لسبع (سنين) و يؤمر بالصلاة لتسع (سنين) و يفرق بينهم في المضاجع لعشر. و يحتلم لأربع عشرة (سنه) و منتهى طوله لاحدى و عشرين سنة؛ و منتهى عقله لثمان و عشرين سنة إلا التجارب؛ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۶۹/۷ و ۴۶/۶؛ طوسی، ۱۳۶۴ش: ۱۱۰/۸ و ۱۸۳/۹).

چنانچه در مبحث قبل گذشت در این روایت شریف مقطع چهارم رشد پسران بیست و یک تا بیست و هشت سالگی معرفی می‌شود؛ که با نظم مقاطع هفت ساله هماهنگ است؛ لذا به ما در مقطع بندی نظام آموزشی، تذکر مهمی می‌دهد. با توجه به مباحث گذشته، این نتیجه حاصل می‌شود که: در مورد دختران، با توجه به ویژگی شش سال تمام که بنا بر منابع شرعی، دختران را وارد

مقطع جدیدی می‌نماید، و با توجه به روایت اخیر و روایت‌های مشابه آن، چهار دوره هفت ساله، مقاطع تحصیلی دختران را تشکیل خواهد داد:



نمودار ۴. الگوی کلی مقاطع تحصیلی نظام تعلیم و تربیت اسلامی

نظام آموزشی دوره اول؛ دوره سیادت

مقدمه

آموزش‌های این مقطع و مقطع دوم، در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، با هدف تحقق هویت ارزشی اسلامی افراد، و مصونیت آنان از فتنه‌های روزگار، با محوریت قرآن خواهد بود:

«و هرگاه فتنه‌های فرهنگی، اخلاقی و... بر شما هم چون پاره‌های شب ظلمت افزا یورش

آورد، پس بر شماست که به قرآن پناه آورید و به آن ملتزم شوید؛ فإذا التبت علیکم الفتن

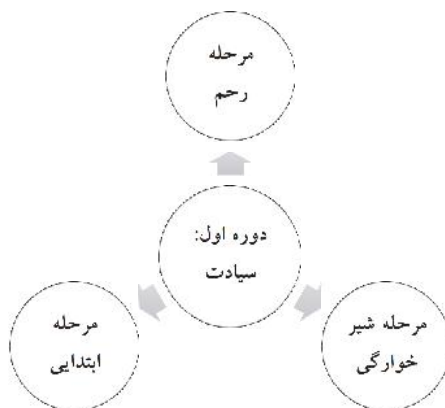
کقطع اللیل المظلم، فعلیکم بالقرآن؛ (کلینی، ۱۳۶۵ش، ۲/۵۹۹).

قدم اول در این باب، آموزش بر مبنای انس با موسیقی قرآن است که در مقطع دوره سیادت،

برجستگی خاصی دارد.

این مقطع، سه مرحله "رحم (نطفه تا چهار ماه اول، حلول روح تا نه ماهگی (تولد))،

"شیرخوارگی (تولد تا پایان دو سالگی)"، و مرحله "دوره ابتدایی (۳ تا ۶-۷ سالگی)" را در بر دارد:



نمودار ۵. الگوی کلی مراحل دوره سیادت دختران و پسران

الف - مرحله رَحِم

در منطق اسلام، تعلیم و تربیت از گهواره آغاز می‌گردد و تا آخر عمر ادامه می‌یابد:

«اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» پیامبر (ص) (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق.، ۱/۱۲۶؛

شهید ثانی، ۱۴۰۹ق.، ۱۱۱)

این بیان اگرچه به پیامبر (ص) منسوب شده و در روایت بودنش تردید است، با این حال مضمونش با عموماًت و رهنمودهای دیگر دینی تأیید می‌شود. در واقع با تتبع گسترده‌تر در منابع اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی از شکل‌گیری نطفه آغاز می‌گردد؛ و اساس شخصیت انسان در شب زفاف پدر و مادر بنیان گذاشته می‌شود؛ گویی این شب، شب قدر فرزند است؛ لذا قرآن کریم در مراقبت از بستر و نحوه شکل‌گیری نطفه فرزند، به پدر و مادران هشدار می‌دهد که: به هوش باشید مبادا در شکل‌گیری شخصیت فرزند، شیطان شراکت یابد؛ و در واقع، سه تن با یکدیگر درآمیزند: پدر، مادر، و شیطان:

«... و شارکهم فی الاموال و الاولاد...» (اسراء: ۶۴).

پس تعبیر «مهد» در بیان مذکور، یا عنوانی کلی است که اشاره به دوره کودکی و طفولیت دارد که دوره رحم را نیز در برمی‌گیرد یا اینکه ناظر به آغاز تعلیم و تربیت مستقیم و حضوری است؛ و علاوه بر آیه شریفه، دلایل قرآنی روایی و عقلی متعددی، گویای آغاز تعلیم و تربیت از رحم مادر است؛ هم‌چون آیه شریفه سوره بقره که در شکل‌گیری نطفه و شخصیت فرزند، پدر را باغبان و مادر را کشتزار توصیف می‌کند:

«نساؤکم حرث لکم، فاتوا حرثکم انی شتم...» (بقره: ۲۲۳).

و هم‌چون آیه شریفه سوره آل عمران که از حالت معنوی و اخلاص مادر حضرت مریم در دوره بارداری خبر می‌دهد؛ یعنی که حالات و وضعیت روحی روانی و شخصیتی مادر در شکل‌گیری شخصیت فرزند مؤثر است:

«اذ قالت امرأة عمران: ربّ انی نذرت ما فی بطنی محرراً فتقبّل منّی؛ انّک انت السميع

العلیم» (آل عمران: ۳۵).

نیاز به تذکر است: از چهارماهگی با حلول روح الهی، کودک در رحم مادر می‌شنود؛ لذا قرارگرفتن مادر در معرض موسیقی ملکوتی قرآن، یا قرائت موسیقایی قرآن و در طول آن دعا و مناجات، مهم‌ترین تغذیه معنوی مستقیم کودک است.

ب - مرحله شیرخوارگی و کودکی

در این مرحله نیز، شخصیت مادر و حالات او و حتی ضعف‌های جسمی و پزشکی اش، نقش حیاتی در شخصیت و جسم کودک دارد. از این رو، در احادیث آمده است:

امام رضا (ع) از پدران معصومش از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کنند که فرمود:

«عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تسترضعوا الحمقاء ولا العمشاء فان اللبن يعدى؛ از زن احمق و با ضعف چشم اشک‌ریزی دائم، شیردهی را درخواست نکنید؛ چرا که شیر شخصیت و وضعیت مادر را به کودک سرایت می‌دهد» (کلینی، ۱۳۶۵، ش. ۴۳/۶، حر عاملی، ۱۴۰۳، ق.، حدیث ۲۷۶۰۲).

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«برای فرزندان، شیر زن نیکو منظر را درخواست نما؛ و از زن زشت منظر، پرهیز کن؛ چرا که، شیر، شخصیت و وضعیت دایه را سرایت می‌دهد»:

«قال الباقر عليه السلام: استرضع لولدك لبن الحسان؛ وإياك و القباح؛ فإن اللبن يعدى؛» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ق. ۱۸۹/۱۵).

در حدیث مشابه دیگری مطلوبیت دایه خوش منظر و نورانی مطرح شده است:

«و قال عليه السلام: عليكم بالوضاء من الظؤرة فإن اللبن يعدى» (همو، ۱۸۹/۱۵).

در حدیث دیگری، از امام صادق (ع) از امیر مؤمنان (ع)، از غلبه شخصیت دایه بر طبیعت کودک خبر می‌دهد و با بیانی از پیامبر (ص)، بر رشد کودک مبتنی بر شخصیت دایه تأکید می‌کند؛ از این رو از درخواست شیردهی از زنان کم عقل، نهی می‌کند:

«عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا تسترضعوا الحمقاء فان اللبن يغلب الطباع؛ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تسترضعوا الحمقاء؛ فان اللبن يشب عليه.» (همو، حدیث ۲۷۶۰۱).

در این باب، روایات مشابه فراوان دیگری آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: انظروا من يرضع أولادكم؛ فان الولد يشب عليه» (همو، حدیث ۲۷۵۹۹).

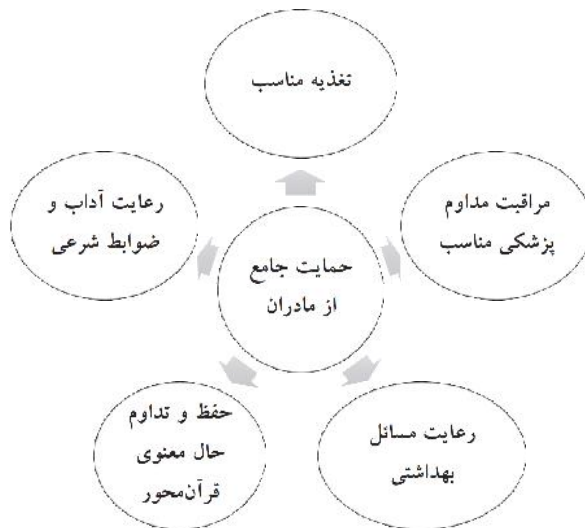
«عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا تسترضعوا الحمقاء؛ فان اللبن يعدى؛ وإن الغلام ينزع إلى اللبن؛ یعنی إلى الظئر في الرعونة و الحمو» (همو، حدیث ۲۷۶۰۰).

«ليس للصبى خير من لبن أمه» (همو، حدیث ۲۷۶۰۳).

امام باقر (ع)، از امیرمؤمنان (ع)، نقل می‌کند که فرمود:

"برای شیردهی، زن مناسبی انتخاب کنید؛ همان‌گونه که برای انتخاب همسر، خیر را می‌طلبید؛ چراکه شیردهی، طبع فرزند را تغییر می‌دهد":
 «عن جعفر، عن ابيه أن علياً عليه السلام كان يقول: تخيروا للرضاع كما تخيرون للنكاح؛ فان الرضاع يغير الطباع؛ (همو، حدیث ۲۷۶۰۴).

ملاحظه می‌شود: نظام آموزشی تربیتی، این دوره عمدتاً، از حیث متعلم، مادر محور و از حیث محتوی، قرآن محور است. در این نظام مادر باید از حیث مجموعه اقتضائات وجودی اش، حد اقل از جهات "تغذیه مناسب؛ مراقبت مداوم پزشکی لازم؛ رعایت مسائل بهداشتی؛ حفظ و تداوم حال معرفتی معنوی و موسیقایی قرآن محور؛ و رعایت آداب و ضوابط شرعی" است، توسط جامعه و حاکمیت، حمایت آموزشی و پشتیبانی قرنطینه‌گونه شود:



نمودار ۶. الگوی کلی حمایت جامع از مادران، توسط جامعه و حاکمیت

پایان شیرخوارگی؛ آغاز تعلیم و تعلم مستقیم کودک

آغاز سه‌سالگی در نظام تعلیم و تربیت رسمی اسلامی، نقطه شروع آموزش مستقیم کودک است. سند در این باب، سیر و سیره شخصیتی پیامبر اسلام (ص) است که با تأکید در قرآن کریم و سنت، رهنمود بهره‌گیری از سیر و سلوک حضرت تذکر داده شده است:

«ولکم فی رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب: ۲۱).

«انه لقرآن کریم... لایمسه الا المطهرون» (واقعه: ۷۷-۷۹).

به بیان امیرمؤمنان (ع)، آموزش مستقیم حضرت رسول (ص) در کلاس الهی، به‌عنوان فطرت

و قرآن مجسم و الگوی تعلیم و تربیت اسلامی تمام عیار قرآن کریم، از زمان پایان شیرخوارگی که ابتدای سه سالگی است، آغاز شده است:

«و لقد قرن الله به (ص) من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكة يسلك به طريق

المكارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره» (سید رضی، ۱۳۷۹ ش.، خ ۱۹۲).

آموزش و ترنم محتوای آهنگین، محور آموزش در مرحله سیادت و مرحله عبادت است و این مهم، بر چه منبعی جز قرآن کریم و موسیقی ملکوتی اش می تواند استوار شود؛ موسیقایی که غذای ویژه روح انسان و وسیله قدرتمند اعتلای روح به عالم شهود و ملکوت است.

از این رو، انس مستمر با موسیقی قرآن و نفوذ آن در تمام زوایای وجود انسان، و به تبع قرآن کریم، انس با موسیقی دعا و مناجات، راهبرد اساسی اسلام در آغاز تعلیم و تربیت اسلامی در رسیدن به مقامات معنوی و هم نشینی با فرشته خویان و فرشتگان است و در روز قیامت قرآن کریم حافظ و مدافع او خواهد بود:

«عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه

ودمه وجعله الله عز وجل مع السفرة الكرام البررة وكان القرآن حجيذا عنه يوم القيامة...»

(کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ۶۰۳/۲).

اهتمام به الحان موسیقایی قرآن، چنان است که اهتمام نداشتن به آن، دوری از سنت قرآنی اهل بیت (ع)، تلقی شده است:

«اقروا القرآن و ابکوا فان لم تبکوا فتباکوا لیس منا من لم يتغن.» پیامبر (ص) (متقی

هندی، ۱۴۰۹ ق.، ۶۰۹/۱؛ صدوق، ۱۳۶۳ ش. ۲۷۹/۱).

شیخ صدوق در معانی الاخبار، تغنی به قرآن، را به مستغنی شدن به قرآن از نیاز به غیر قرآن، تفسیر می کند؛ این معنی به قرینه سیاق امثال حدیث قبل که تغنی به قرآن را در فضای صوت لحن قرآن مطرح می نماید دور از مفاد حدیث می باشد؛ همانگونه که فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی نیز، به این بعد از معنی تذکر می دهند؛ از این رو، با توجه به روایات فراوان، تغنی به قرآن، ضرورت اخلاقی رعایت صوت حسن در انس با قرآن، را در کنار توجه به معنی، مورد تاکید قرار می دهد:

«ماذکره الصدوق ایضافی معنی حدیث: «من لم يتغن بالقرآن فلیس منّا»؛ حیث فسره بمعنی «الاستغناء

به»؛ و الذی علیه الأكثر منهم المحدث الكاشانی فی تفسیره (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ ق.، ۷۲/۱) انه

بمعنی «تحسین الصوت به و تزینة» (یوسف بحرانی، ۱۴۲۳ ق.، ۲۱/۲)!

پس موسیقی قرآن، به‌عنوان مقدمه ورود به معانی قرآن، گنجینه ملکوتی بی‌نظیری در شکل‌دهی به شخصیت معنوی کودکان و نوجوانان و سرمایه فوق‌العاده‌ای در امر موسیقی درمانی است که قدر و قیمت آن هنوز در میان متدینین و حوزه‌های علمیه شناخته نشده است.

نقش بی‌بدیل موسیقی ملکوتی قرآن، توسط امام سجاد، در درمان بحران‌های روحی روانی فرد و جامعه، هم‌چون جامعه بحران‌زده بعد از سه حادثه هول‌انگیز کربلا، واقعه حرّه (کشتار اهل مدینه و بی‌حیثیتی ناموسی آن) و به منجیق بسته‌شدن کعبه، قدری ما را به کارکرد عظیم موسیقی معنوی قرآن، دعا و مناجات واقف می‌گرداند. از این رو، باید در نظام تعلیم و تربیت رسمی، امکان مسلح‌شدن کودکان و نوجوانان به انس با این موسیقی و توان تولید و ارائه آن، حداکثر تا رسیدن به سن بلوغ فراهم گردد؛ تا کودک و نوجوان ما در میانه بحران‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی به‌جای پناه‌آوردن به موسیقی اهل تباهی، غفلت و فساد، به موسیقی قرآن و دعا و مناجات پناهنده شود و حفاظت روحی یابد.

دوره دوم؛ دوره اطاعت و بندگی

مقدمه

مقصد دوره اطاعت (۶-۷ سال دوم)، رسیدن به بلوغ ابتدایی و تلبس به تکالیف شرعی است. این تلبس، نیازمند معرفت و ایمان آگاهانه به اصول اعتقادات است: معرفت و ایمان به خداوند؛ حقانیت و خدایی بودن قرآن کریم؛ حقانیت پیامبر اسلام (ص) و جانشینان معصوم او (ع)؛ و حقانیت آخرت. نظام آموزشی تربیتی این دوره، مسئولیت‌بسترسازی این معرفت و ایمان اختیاری را شرعاً بر عهده دارد. بسترسازی معرفت، نیازمند معلمان توانمند در آموزش قرآن‌محور است؛ و بسترسازی معنوی، نیازمند ارتباط دانش‌آموزان با مریبان ارزشی و معتمد معنوی است؛ نکته‌آخر، ضرورت نقش معلمان توانمند و اهل معنویت را مطرح می‌نماید؛ چرا که در امر تعلیم و تربیت، علاوه بر علم معلم، ویژگی شخصیت او نیز موضوعیت دارد؛

امام باقر (ع)، در تفسیر آیه شریفه ۳۴ سوره عبس «پس انسان، بایستی در خوراک خود (مادی و معنوی‌اش)، دقت کند؛ می‌فرماید:

«دقت کند در خوراک علمی معنوی‌اش که از چه کسی اخذ می‌کند»:

«فِی قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۳۴)، قال (ع): علمه الذی یأخذه

عمن یأخذه.» امام باقر (ع) (مفید، ۱۴۱۴ق.، ص ۲؛ بحرانی، بی تا، ۵/۵۸۵).

حال آنکه در امر پژوهش، سخن موضوعیت دارد نه گوینده سخن:

«فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه...» (زمر: ۱۸)؛

«خذ الحكمة ممن أتاك بها وانظر إلى ما قال ولا تنظر إلى من قال.» علی (ع): (لیثی

واسطی، ۱۳۷۶ش.، ص ۲۴۱)؛

«الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من اهل النفاق.» (سید رضی، ۱۳۷۰۹ش.،

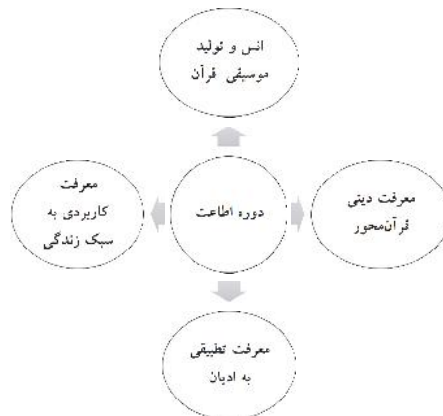
حکمت ۸۰)؛

«خذ الحكمة ولو من المشركين» علی (ع) (طبرسی، ۱۴۱۸ق.، ص ۲۳۸).

هویت معنوی و آموزش قرآن محور در دوره سیادت و اطاعت

رئوس آموزش‌های هویت محور بر مبنای قرآن، چنین است:

- ادامه انس با قرآن و تولید موسیقی آن؛
- معرفت به عقاید، اخلاق و احکام قرآن بر محور قصص قرآن و آیه‌های مربوط به آخرت که بیش از نیمی از قرآن را در برمی گیرد؛
- معرفت تطبیقی و نقادانه به ادیان، خصوصاً معرفت به محتوای کتاب اصلی یهود (عهد عتیق: ۳۹ تا ۴۶ کتاب مشهور: اسفار خمسه، کتاب یوشع تا کتاب ملائک نبی) و کتاب اصلی مسیحیت (عهد جدید: ۲۷ کتاب مشهور: اناجیل چهارگانه، اعمال رسولان، ۲۱ نامه و مکاشفه یوحنا)؛
- معرفت کاربردی به سبک زندگی معیشتی؛ ضرورت‌های مادی: تغذیه صحیح، پوشاک، نور، هوا، رنگ، مهارت‌های حرکتی و...



نمودار ۷. الگوی کلی آموزش‌های قرآن محور در دوره اطاعت

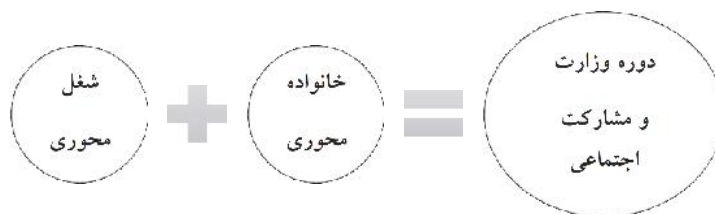
«دوره سیادت و اطاعت»، به بلوغ طبیعی دختر و پسر و سن تکلیف، ختم می‌شود؛ که این خود، همان «دوره هویت محوری» است. همان‌گونه که گذشت در این دو دوره آموزش‌ها باید بر محور «موسیقی و متن قرآن» خصوصاً «قصص قرآن و آخرت» شکل گیرد که جمعاً بیش از نیمی از قرآن را در بر می‌گیرند؛ چراکه «موسیقی معنوی قرآن» نیاز فطرت سالم و پناهگاه روانی انسان‌ها خصوصاً نوجوانان و جوانان است. «قصص و آخرت» نیز شامل الگوی تربیتی و ارائه بازخورد اعمال خوب و بد در قلمروی دنیا و آخرت و تجربیات و عبرت‌ها برای زندگی کنونی جامعه خصوصاً برای جوانان است.

«أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حب نبیکم و حب أهل بیته و قراءة القرآن.» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۷ ش، ۵۷/۱).

دوره سوم؛ دوره وزارت و مشارکت اجتماعی

مقدمه

این مرحله، آغاز استقرار شخصیت و رسیدن به حد مشارکت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تشکیل خانواده بر مبنای ارزش‌های اسلامی است؛ و آموزش‌ها "شغل محور، و خانواده محور" خواهد بود:



نمودار ۸. الگوی کلی آموزش‌های دوره سوم: وزارت

در «دوره وزارت»، که به هجده سالگی دختران و بیست و یک سالگی پسران ختم می‌شود، «شغل محوری» و «خانواده محوری»، اساس آموزش‌ها را تشکیل می‌دهد.

هدف این دوره، طبعاً تربیت تکنیسین در ضرورت‌های مختلف جامعه و خانواده است؛ تا با اتمام این دوره، جوانان صلاحیت اشتغال مناسب و تشکیل خانواده را به دست آورند.

اکثریت جوانان (بیش از ۸۰٪) با اتمام این دوره با هویت دینی و حرفه‌ای مناسب، وارد بازار کار و زندگی متأهلی خواهند شد. گرچه در «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» به هویت حرفه‌ای به ویژه در دوره متوسطه، توجه شده است اما این معنی بدون توجه به ویژگی مقاطع تحصیلی، به همه دوره‌ها تسری داده شده است؛ و این تسری بدون تفکیک تمرکز بر دوره تحقق هویت ارزشی

قبل از بلوغ و تمرکز بر خانواده محوری و شغل محوری بعد از بلوغ، صورت گرفته است. و اساساً مقطع بندی‌ها بدون توجه به مراحل رشد از منظر اسلام طراحی شده است:

«گسترش و تنوع دادن به حِرَف و مهارت‌های مورد نیاز جامعه و تعلیم متناسب و برنامه‌ریزی شده آن در همه دوره‌های تحصیلی و برای همه دانش‌آموزان» (سند تحول بنیادین، راهکار ۱/۶).

«تنظیم و اجرای برنامه جامع کارآفرینی و مهارت‌آموزی برای تمام دوره‌های تحصیلی به‌ویژه دانش‌آموزان دوره متوسطه تا پایان برنامه پنجم توسعه در برنامه درسی و آموزشی» (سند تحول بنیادین، راهکار ۵/۶).

الگوی سنی مناسب پسران برای تشکیل خانواده و مسئولیت شرعی تدبیر و اقتصاد خانواده، سن رشد است که با توجه به روایات ۱۸ تا ۲۱ سالگی است؛

:یتیمان را بیازمایید؛ تا آنکه هرگاه به سن بلوغ جنسی رسیدند پس اگر از آنان رشدی را دریافتید پس اموالشان را به آنان تحویل دهید»:

«وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح، فإن آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم...» (نساء: ۶).

از نشانه‌های توان تدبیر خانواده، رشد عقلی و اقتصادی است. دو شرط بلوغ و رشد عقل اقتصادی در تدبیر اموال و بالتبع در تدبیر خانواده در کلام صاحب‌نظران اسلامی آمده است:

«فیعلم من ذلک أن نفوذ تصرفات الصبی یتوقف علی أمرین: البلوغ و الرشد، و إذن فالآیة الکریمة دالة علی المنع عن تصرفات الصبی قبل البلوغ و إن کان رشیدا.» (خویی، ۱۴۲۶ق، ۵۲۱/۲).

پایان سن رشد و جهت‌گیری شخصیتی نوعاً، همان‌گونه که در روایات مراحل رشد گذشت، بیست‌ویک سالگی است؛ در برخی از روایات معتبر، آغاز سن رشد هجده سالگی است:

«عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل: و لما بلغ أشده و استوی آتیناه حکما و علما؛ قال (ع): أشده، ثمان عشر سنة...» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۲۲۶).

پس حدود سن رشد اولیه و بالتبع سن مناسب تأهل پسران در اسلام، هجده تا بیست‌ویک سالگی است.

سن تأهل دختران، با توجه به سه دوره شش‌ساله در مراحل رشد آنان، دوازده تا هجده سالگی است؛ که سن مناسب تأهل، در شرایط عادی در مناطقی همچون ایران، از پانزده تا هجده سالگی

خواهد بود. این الگوی سنی تأهل پاک و مطهر دختران و پسران، در منطق اسلامی، نصف اول دین نوجوان را محقق می‌نماید:

«من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی.» پیامبر (ص).

(طبرسی، ۱۳۹۲ق.، ص ۱۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ۲۱۹/۱۰۰)

امری که با رشد فرهنگ غرب‌گرایی در جامعه ما بسیار عجیب و غیرقابل باور تلقی می‌گردد. تأهل سالم با این الگوی سنی، مدد بزرگی است به نظام تعلیم و تربیت اسلامی و تحقق ارزش‌های اخلاقی و شخصیت انسانی نوجوانان و جوانان جامعه:

«زوجوا ایامکم؛ فان الله یحسن لهم فی اخلاقهم؛ و یوسع لهم فی ارزاقهم؛ و یزید فی

مرواتهم» (راوندی، ۱۳۷۳ش.، ص ۱۷۸).

این مقصود از رشد شخصیتی نوجوان و جوان، از راه تأهل سالم، امر عظیمی است که از هیچ طریق دیگری حتی صرف هزینه‌های گزاف به دست نمی‌آید؛ و بی‌جهت برای تحقق آن، در پی راهکارهای جایگزین نباشیم که آب در هاون کوبیدن است.

با توجه به الگوی مراحل رشد دختران در اسلام و رسالت هویت‌بخشی ارزشی در دو مقطع اول و دوم، آمادگی دختران برای تأهل در سنین بعد از بلوغ امری عجیب نخواهد بود. خصوصاً که مسئله بلوغ زودرس با توجه به تغذیه‌های هورمونی و عوامل روانی محرک جنسی، در رسانه‌های مجازی و...، توجه به جریان تأهل سالم را در سنین بعد بلوغ، امری بسیار جدی و غیرقابل غفلت، می‌نمایاند.

بیانات اسلامی در این باب، خصوصاً با این مسائل اجتماعی آخرالزمانی، تأکید و اهمیت ویژه می‌یابد؛ و تأهل سالم در این سنین را از مصادیق سعادت‌مندی خانواده‌ها و موجب به‌هم‌ریختن کید شیاطین و دفع شرارت آنان، و احراز دوسوم دین نوجوان (بالا تر از نصف دین در شرائط عادی)، معرفی می‌کند:

«ما من شابّ تزوج فی حدائهُ سنه الا عَجَّ شیطانهُ یا ویله! یا ویله! عصم منی ثلثی دینه؛

قال (ص): فلیتق الله العبد فی الثلث الباقی.» امام موسی بن جعفر از پیامبر (ص)،

(مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ۱۰۰/۲۲۲).

با این توجه، راهبرد اسلامی در حداکثر زمان تأهل، مقارنت آن با تحقق هویت حرفه‌ای نوجوانان و جوانان خواهد بود که نهایتاً برای دختران هجده سالگی و برای پسران بیست و یک سالگی است؛ بلکه گاه بعد از سن بلوغ و قبل از اتمام دوره آموزش حرفه‌ای است؛ تا چه رسد به

اینکه بخواهیم احراز شغل از پس آموزش حرفه‌ای را شرط تأهل مطرح کنیم.

بله، با این مبنای اسلامی، یکی از راهبردهای نظام اشتغال باید تعریف اشتغال مناسب برای دانش‌آموختگان نظام تعلیم و تربیت رسمی سه‌مرحله‌ای، مقارن با اتمام آموزش حرفه‌ای آنان باشد؛ که در این صورت کسب درآمد برای اداره زندگی متأهلی، فاصله‌چندانی با تشکیل خانواده آنان نخواهد داشت. با این وجود، لازمه‌الگوی اسلامی سن تأهل در نیمه دوم مرحله سوم نظام تعلیم و تربیت رسمی جوانان، تأمین حداقل‌های اقتصادی سه‌گانه زندگی جوانان (مسکن، حداقل وسایل زندگی مشترک و حداقل درآمد ماهیانه) توسط جامعه و حکومت اسلامی، در یک تقسیم مسئولیت شرعی و قانونی، قبل از اشتغال و کسب درآمد جوانان است.

ضرورت تحقق تأهل قبل از اشتغال و نهایتاً در شرایط خاص مقارن اشتغال، در سیره حضرت موسی (ع)، با شخصیت کارفرمای مؤمن اهل مدین و به نقل مشهور اهل تفسیر، با شعیب نبی (ع) مشاهده می‌شود که اول بدون کمترین هزینه‌ای از جانب این جوان باصلاحیت ارزشی و حرفه‌ای (قوی و امین)، ولی فاقد درآمد، اقدام به تحقق تأهل او می‌کند؛ سپس او را به‌عنوان کارمند استخدام می‌نماید؛

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص: ۲۶-۲۷).^۱

نکته بدیع اداری مالی و نظام دستمزد در این استخدام اسلامی، کفایت دریافتی فرد برای پرداخت هزینه ازدواج (صرفاً مهریه) و هزینه جاری زندگی مشترکش به مدت هشت تا ده سال است.

فلسفه این نحوه تدبیر در استخدام و پرداخت دستمزد در آیه شریفه، ضرورت سخت‌گیری نکردن بر جوانان در مسیر تأهل و اشتغال، معرفی شده است:

«و ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ». (قصص: ۲۷)

نکته بدیع دیگر، در این سنت زیبای ازدواج و استخدام اسلامی، تعیین میزان مهریه، متناسب با میزان درآمد واقعی فرد در آینده کاری خود با توجه به دیگر مخارج زندگی است.

۱. یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد (و او همین مرد است!)» (شعیب) گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت».

نکته آخر آنکه، میزان پرداخت دستمزد به‌گونه‌ای است که تمام هزینه‌های آغاز تأهل، تأمین مسکن، حداقل امکانات زندگی، مخارج ماهیانه، تکثیر نسل و مخارج آنان، بدون مشقتی بر زوج جوان، با اشتغال هشت تا ده سال آینده فرد، پرداخت می‌شود؛ بدون آنکه در آغاز زندگی فرد مخارج شروع تأهل، بر دوش او قرار گیرد. با این توجهات و تذکرات معلوم می‌شود با نگرش جامع و سیستمی، نظام رسمی تعلیم و تربیت اسلامی، نمی‌تواند جدای از نظام اشتغال و جدای از نظام‌های دیگر در خدمت خانواده و جدای از مسئولیت شرعی و قانونی خانواده‌ها و حکومت، تعریف و تدبیر شود.

علم‌محوری و تولید علم در دوره چهارم

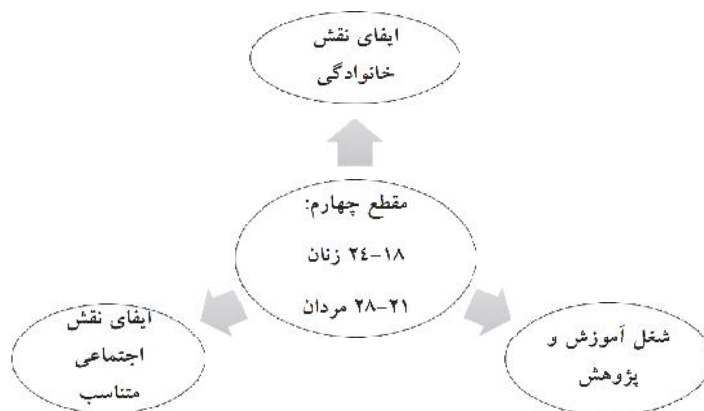
«دوره علم‌محوری»، «دوره تربیت نخبگان» خواهد بود (۱۸ تا ۲۴ برای دختران؛ ۲۱ تا ۲۸ برای پسران) که گسترش مرزهای دانش و تولید علم را در نظر دارد.

این دوره که طبعاً به نخبگان اختصاص دارد حداکثر ۲۰٪ جامعه را تشکیل می‌دهد (قانون ویلفردو پارتو در اینجا قابل دفاع است). شغل این افراد، آموزش و پژوهش است؛ لذا باید متناسب با شأنشان بورسیه شوند و زندگی‌شان تأمین گردد. برخلاف مقاطع تحصیلی فوق، هم‌اکنون بدون هدف درستی همه دانش‌آموزان را وارد دوره تحصیلات عالی می‌کنیم؛ نتیجه این وضعیت، فرصت‌سوزی عمر و ثروت و ایجاد مطالبات ویژه‌ای برای اکثریت است؛ که در فردای روزگار، کسی توان پاسخ‌گویی به آن را نخواهد داشت. در این شرایط نه اشتغال مفیدی شکل می‌گیرد و نه خانواده‌ای سامان می‌یابد؛ بلکه بحران‌های خطرناک اخلاقی، دینی و معیشتی فراوانی همراه خواهد داشت.

محورهای مقطع چهارم چنین است:

مقطع چهارم؛ مقطع نخبگان زن (هجده تا بیست و چهار سالگی) و نخبگان مرد (بیست و یک تا بیست و هشت سالگی):

در این مقطع عمده مسئولیتهای نخبگان زن و مرد، "ایفای نقش خانوادگی، آموزش و پژوهش؛ ایفای نقش اجتماعی متناسب با شأن خود" است.



نمودار ۹. الگوی کلی مسائل مقطع چهارم نخبگان زن و مرد

جنسیت و گرایش‌های تحصیلی

اشتغال، نوعاً محتاج دانش و مهارت است. جهت‌گیری جنسیتی در امر اشتغال، عقلاً و شرعاً، یک ضرورت اساسی در نقش مکملی خانوادگی و اجتماعی زن و مرد است؛ لذا صرف‌نظر از ضرورت تجدیدنظر در تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی، بر اساس الگوی مقاطع چهارگانه جنسیتی، و نقش مکملی زن و مرد در خانه و اجتماع، ضرورت فوق باید در سیاست‌گذاری جذب دانشجو در گرایش‌های مختلف در کوتاه‌مدت و میان‌مدت اعمال شود؛ حال آنکه این چنین نیست و در نتیجه، حضور زنان در گرایش‌های مهندسی معدن، عمران و... فراوان مشاهده می‌شود.

و از طرفی دیگر در رشته‌های، علوم تربیتی و مشاوره و بهداشت و درمان، خصوصاً در دو محور اخیر به زنان نیاز فراوان وجود دارد؛ که تاکنون پر نشده است؛ لذا ضروری است با توجه به ضرورت‌های عقلی و شرعی در جامعه و نکات ذیل، در سیاست جذب دانشجو تجدیدنظر و اصلاح صورت گیرد:

نزدیک به دوسوم دانشجویان دانشگاه‌ها را خانم‌ها تشکیل می‌دهند. این معنی در آینده مملکت موجب خطرات و بحران‌های امنیتی، اخلاقی و روانی فراوانی خواهد شد؛ چرا که از یک طرف با این آمار نیمی از خانم‌های تحصیل کرده از همسر همتای در تحصیلات محروم خواهند بود. چرا که، به هر حال اغلب رابطه نسبی مستقیمی بین تحصیلات و رشد عقلانی وجود دارد. فقدان کفویت مرد در این معنی، خود موجب اختلال در امر همسریابی و تشکیل خانواده خواهد شد؛ در نتیجه خطرات امنیتی و ناموسی را به دنبال خواهد آورد. در صورت تشکیل خانواده، در

جریان تدبیرها و تصمیمات زندگی، به جهت قوامیت و سرپرستی مرد و برتری تحصیلی خانم بر شوهر خود، موجبات تنش و تعارض را با شوهران، فراهم خواهد ساخت.

از طرف دیگر، با کمبود مرد تحصیل کرده، حوزه‌های مختلف اشتغال باید به زنان سپرده شود. این معنی نیز علاوه بر مشکلات فوق، در صورت تشکیل خانواده، موجبات تن‌پروری و بی‌شخصیتی شوهران بیکار و بیگاری مضاعف زنان، هم در نان‌آوری خانواده و هم در عهده‌داری شأن همسری و خصوصاً مادری خواهد شد. این وضعیت خود در نهایت مسیر زندگی متأهلی را به گسست و جدایی، خواهد کشاند؛ و زنجیره آسیب‌های مضاعف را در پی خواهد آورد.

نکته اساسی دیگر اینکه در منطق قانون‌گذاری اسلامی از یک طرف تأهل، بسترساز حداقل سلامت روابط اداری و اجتماعی است و از طرف دیگر خانم‌ها با ازدواج، دو شغل خانوادگی همسری و مادری برایشان محقق می‌شود؛ حال آنکه مردان با ازدواج محتاج شغل اجتماعی اند تا هزینه زندگی مشترک را تأمین نمایند.

پس اولاً: شغل اجتماعی برای مردان شغل اول و شغل اجتماعی برای زنان، شغل سوم محسوب می‌شود؛ ثانیاً: میزان ساعات اشتغال زنان (مجموع ساعات اشتغال خانوادگی و اجتماعی ضروری آنان)، طبعاً از یک سوم ساعت اشتغال اجتماعی مردان بیشتر نخواهد بود؛

ثالثاً: حوزه اشتغال برای پاسخ‌گویی ضرورت‌های اجتماعی خاص زنان، در حوزه آموزش، بهداشت و درمان و مشاوره شرعاً از آن زنان است؛ همان‌گونه که برعکس آن، از آن مردان است. از این رو، مشارکت اجتماعی زنان، برای حوزه‌های مذکور حداقل سه برابر مشارکت مردان خواهد بود؛ که طبعاً در میزان جذب داوطلبان و تربیت آنان، نقش بسزایی خواهد داشت.

سیاست و راهکار فوق هم در شرایط کنونی و هم بر مبنای سند تحول قابل اجراست؛ و نیز، با تحول اساسی مبتنی بر سه مرحله شش و هفت ساله اسلامی، دوره سوم مراحل سه‌گانه، دوره تحقق گرایش‌های کار و دانش در عرصه‌های مختلف مورد نیاز جامعه خواهد بود.^۱

تذکر: مباحث فوق از باب درآمدی به نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی در تأمین منابع انسانی است؛ طبعاً پژوهش مستقل گسترده در باب اصل مراحل سه‌گانه شش-هفت ساله اسلامی اولیه و مرحله چهارم تولید علم و نخبه‌پروری و پژوهش مستقل در هر یک از مراحل چهارگانه مجالی دیگر می‌طلبد.

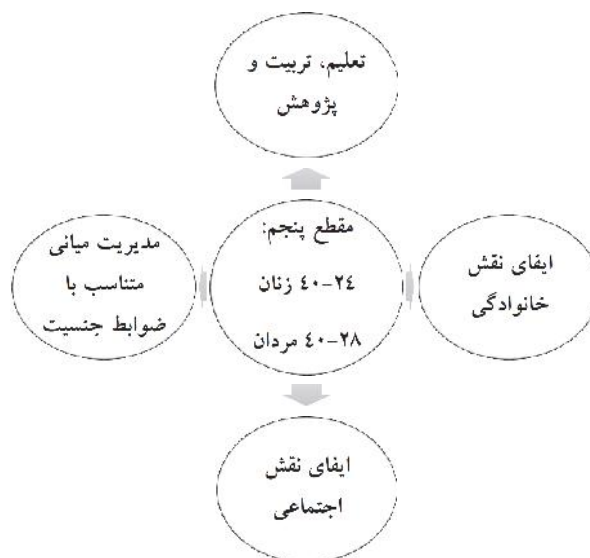
۱. جهت توضیحات بیشتر در این موضوع، ر.ک: مقاله جایگاه نهاد خانواده در سیاست‌گذاری نظام اسلامی، کتاب زن و خانواده، تهران، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ج ۱، چ ۱، ۱۳۹۱ ش.

پژوهش در مقاطع سنی دیگر نیز، در باب تأمین منابع انسانی و ویژگی آنان، در سطح نخبگان و... ضرورت دارد؛ به‌عنوان تذکر، مباحث پیشنهادی جهت پژوهش در مقاطع دیگر سطح نخبگان ارائه می‌گردد:

خلاصه مسائل پیشنهادی دوره‌های بعدی

الف. مقطع پنجم؛ ۴۰-۲۴، و ۴۰-۲۸ سالگی؛ روند استقرار شخصیت

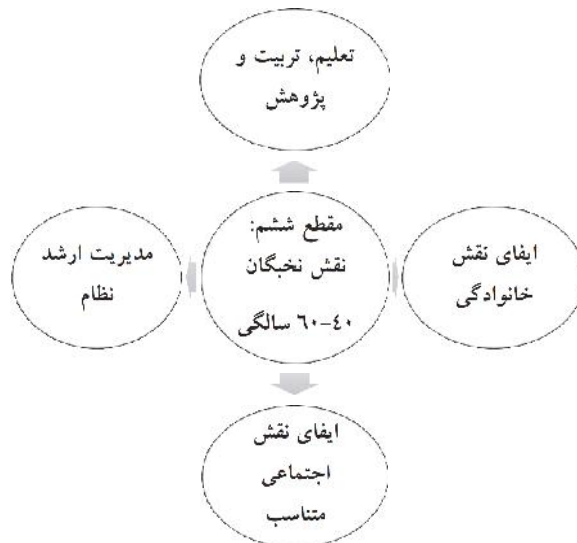
در این مقطع عمده مسئولیت‌ها، ایفای نقش خانوادگی، تعلیم و تربیت و پژوهش؛ ایفای نقش اجتماعی، مدیریت فرهنگی و اجرایی میانی متناسب با ضوابط جنسیت، است:



نمودار ۱۰. الگوی کلی مسائل مقطع پنجم نخبگان زن و مرد

ب. مقطع ششم؛ ۶۰-۴۰ سالگی؛ استقرار شخصیت؛ حرکت با عصای احتیاط و دوران‌دیشی

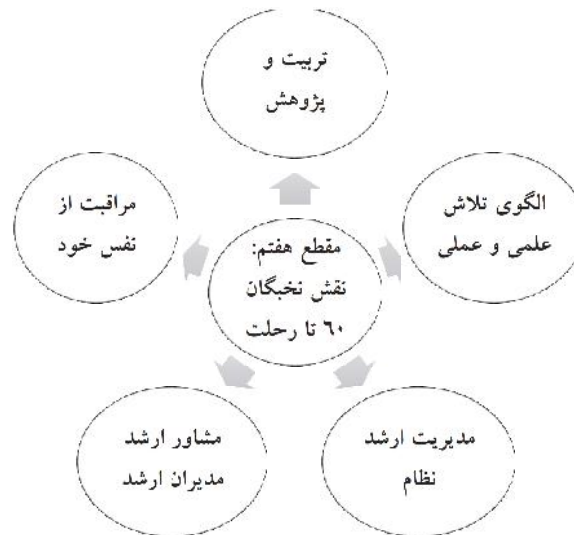
در این مقطع نیز، عمده مسئولیت‌ها، "ایفای نقش خانوادگی، تعلیم و تربیت و پژوهش، ایفای نقش اجتماعی، مدیریت فرهنگی و اجرایی ارشد نظام متناسب با ضوابط جنسیت" است:



نمودار ۱۱. الگوی کلی مسائل مقطع ششم نخبگان زن و مرد

ج. مقطع هفتم؛ ۶۰ تا رحلت:

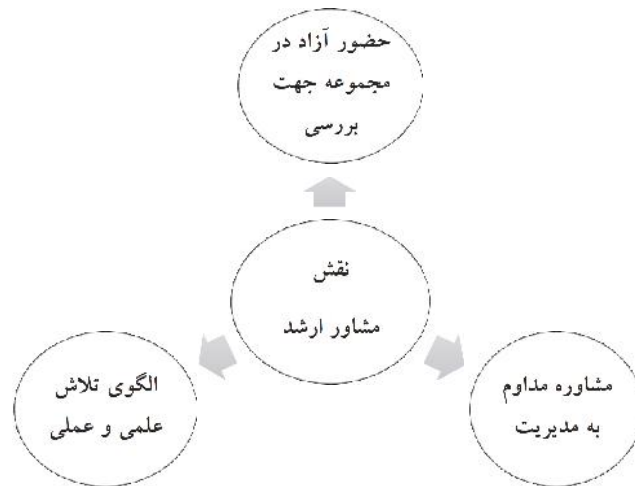
در این مقطع، رویکرد آخرتگرایی شدت دارد و عمده مسئولیت‌ها، "پژوهش و تربیت؛ الگوی تلاش علمی و عملی؛ مدیریت ارشد نظام متناسب با ضوابط جنسیت؛ مشاور ارشد مدیران ارشد نظام اسلامی، مراقبت از نفس خود" است:



نمودار ۱۲. الگوی کلی نقش نخبگان زن و مرد

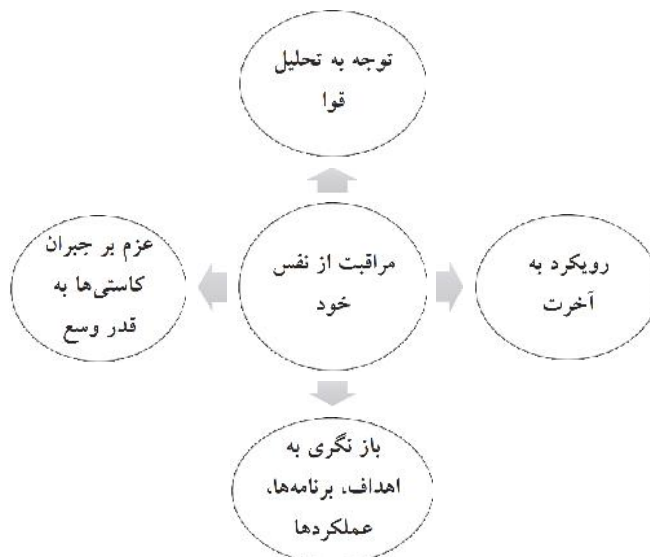
نخبگان زن و مرد، در نقش مشاور ارشد مدیران ارشد نظام اسلامی، با حضور آزاد تمام‌عیار در مجموعه سازمانی مرتبط جهت بررسی حُسن جریان امور، ارائه مشورت‌های لازم به مدیریت

ارشد، و ارائه الگوی عملی تلاش و کوشش برای مدیران جوان، ایفای نقش می نمایند:



نمودار ۱۳. الگوی کلی نقش نخبگان مشاور ارشد مدیران ارشد

نخبگان زن و مرد، در محور مراقبت از خود، با توجه به تحلیل قوای ادراکی و رفتاری؛ رویکرد به عالم آخرت شدت گرفته، بازنگری در اهداف، برنامه‌ها و عملکردها، و عزم بر جبران کاستی‌ها به قدر وسع، وجهه همت آنان قرار می‌گیرد:



نمودار ۱۴. الگوی کلی مراقبت از نفس خود

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سیدرضی. ۱۳۷۹. ترجمه محمد دشتی. قم. نشر مشرقین.
۳. بابایی (وزیر سابق آموزش و پرورش). ۱۳۹۴/۳/۱۶ ش. تهران. مصاحبه با خبرگزاری فارس نیوز.
۴. بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶ هـ.ق. البرهان فی تفسیر القرآن. قم. نشر بعثت.
۵. بحرانی، یوسف. ۱۴۲۳ هـ.ق. ۲۰۰۲ م. الدرر النجفیه من الملتقات الیوسفیه. بیروت. دار المصطفی لاحیاء التراث.
۶. کتاب مقدس، عهد عتیق. ۱۹۸۷ م. انجمن پخش کتب مقدسه.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۳ هـ.ق. وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ. تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی. بیروت. دار احیاء التراث العربی. چ ۵.
۸. خبرگزاری ایسنا، ۹/۸/۹۳ و ۹/۹/۹۳.
۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی. ۱۴۲۶ هـ.ق. ۲۰۰۵ م. مصباح الفقاهه. قم. نشر احیاء آثار الامام الخویی. چ ۱.
۱۰. راوندی، سید فضل الله بن علی الحسینی. ۱۳۳۷ ش. النوادر. قم. دار الحدیث. چ ۱.
۱۱. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. ۱۳۹۰ ش. تهران. دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. منیه المرید فی ادب المفید و المستفید. ۱۴۰۹ هـ.ق.، قم. مکتب الاعلام الاسلامی. چ ۱.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی. ۱۳۶۱ ش. معانی الاخبار. تحقیق علی اکبر غفاری. قم. النشر الاسلامی.
۱۴. _____ . من لا یحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم. النشر الاسلامی. چ ۲.
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۹۲ ق. مکارم الاخلاق. قم. نشر رضی. چ ۶.
۱۶. طبرسی، علی. مشکات الانوار فی غرر الاخبار. ۱۴۱۸ هـ.ق. قم. دار الحدیث. چ ۱.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن بن علی. ۱۳۶۴ ش. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه. تهران. دار الکتب الاسلامیه. چ ۲.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن. ۱۴۰۶. الوافی. اصفهان. دفتر مدرسه امام علی (ع). چ ۱.
۱۹. _____ . ۱۴۱۶ هـ.ق. الصافی. تهران. مکتبه الصدر. چ ۲.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. الکافی. تهران. دارالکتب الإسلامیه.

۲۱. لیثی واسطی، علی بن محمد. ۱۳۷۶ ش. *عیون الحکم و المواعظ*. قم. دارالحديث. چ ۱.
۲۲. متقی هندی، متقی بن حسام الدین. ۱۴۰۹ ق. *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. بیروت. مؤسسه الرساله.
۲۳. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ق. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار ائمة الأطهار*. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۶۷. *میزان الحکمه*. قم. مکتب الإعلام الاسلامی. چ ۲.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن محمد بن نعمان. ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م. *الاختصاص*. بیروت. دارالمفید. چ ۲.
۲۶. نقی پورفر، ولی الله. ۱۳۷۸. *پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن*. قم. نشر اسوه. چ ۳.
۲۷. _____ ۱۳۹۱. مقاله «جایگاه نهاد خانواده در سیاستگذاری نظام اسلامی». *کتاب زن و خانواده*. ج ۱. تهران. دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی. چ ۱.